

ارتش، تشکیلات و واحدهای آن در عصر ساسانیان

ایرج جلالی
دبیر تاریخ شهرستان بوم



اشاره

نظم‌های اجتماعی هر ملت زایندهٔ احتیاجات خود آن ملت مستند، در شکل‌گیری این نظم‌ها ارادهٔ شخص یا طبقه‌ای خاص تنها عامل اصلی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل مانند، گذشتهٔ تاریخی، احتیاجات، سلیقه‌ها و روحیات جامعه را نیز باید در آن دخیل دانست. از آن‌جا که ارتش، سازمان یا نهادی از حکومت یک جامعه است، نمی‌تواند از این قلعهٔ مستحکم باشد. ارتش ایران در دورهٔ ساسانی نیز چنین بوده است. بنابراین با شناخت دقیق آن می‌توان، دربارهٔ چارچوب اصلی نظم حکومتی و اجتماعی آن دوره، تا حدودی شناخت پیدا کرد.

علل تشکیل سپاه منظم در دوره ساسانیان

حکومت ساسانی نسبت به حکومت های ایرانی قبل از خود، تفاوت های زیادی داشت و دارای دو صفت برجسته بود: «... یک مرکزیت شدید و اعلام مذهب رسمی...»^۱

این حکومت بر سازمان ها و تشکیلات منظمی تکیه داشت که یکی از آن ها ارتش بود. عوامل چندی در به وجود آمدن ارتش منظم و دائمی دوره ساسانیان دخالت داشتند؛ از جمله آن ها می توان به نقش عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و دینی اشاره کرد. براساس گزارشات، منابع و مآخذ تاریخی، ساسانیان در امر سلطنت، خود را وارث شاهان هخامنشی می دانستند. چنان که درباره قیام اردشیر بابکان، برای گرفتن سلطنت از اشکانیان، آمده است: «... او سر برآورد تا به گمان خود، خون پسر عم خود، دارا پسر دارا، نبیره اسپندیار را که با اسکندر جنگیده

و به دست دو حاجب خود کشته شده بود، بخواهد. او به گمان خود همی خواست تا مملکت را به اهل خود بازگرداند و آن را مانند زمان پدران خود، زمان پیش از ملوک الطوائفی، زیر فرمان یک رئیس و یک پادشاه درآورد...»^۲

بنابراین برای تشکیل یک امپراتوری بزرگ، همانند امپراتوری هخامنشیان، به ارتشی نیرومند، منظم و دائمی نیاز بود.

از عوامل سیاسی مؤثر در پدید آمدن ارتش منظم در دوره ساسانی، به دو مورد می توان اشاره کرد: یکی سیاست خارجی ساسانیان با رومیان و نقش ارتش در این زمینه، و دیگری سیاست داخلی آنان که ارتش را به عنوان نیروی حامی طبقه حاکمه لازم می دانست. در زمینه سیاست خارجی، بین ایران اشکانی و ساسانی با روم، برای تسلط بر منطقه قفقاز و مناطقی همچون: ارمنستان، ایبری (گرجستان) و آلبانی (بخشی از آذربایجان)^۳، تنش و رقابت های زیادی وجود داشت. از آن جا که ساسانیان به حفظ سرزمین های ایرانی اهمیت زیادی می دادند، بایستی برای غلبه بر رقیب قدرتمند خود، ارتشی منظم و کارآمد به وجود می آوردند.

در زمینه سیاست داخلی نیز، یکی از هدف های تشکیل ارتش منظم در دوره ساسانی، استفاده از آن به عنوان نگاهبان خاندان سلطنتی بود. چنان که: «... نیروهای نظامی، در گذشته عامل اصلی و منحصر به فرد به قدرت رسیدن گروه خاصی در یک کشور بودند و مهم ترین وظیفه آن ها، حمایت از خاندان حاکم در مقابل تهدیدها و خطرها بود. به عبارت دیگر، مشروعیت دستگاه حکومتی، به قدرت سیاسی و نظامی ارتش بستگی داشت...»^۴

چون در آغاز به قدرت رسیدن ساسانیان، خاندان های بزرگ اشکانی، در مقابل حکومت ساسانی، دائم دست به شورش می زدند، وجود ارتشی منظم که حامی خاندان سلطنتی و عاملی برای سرکوب شورشیان باشد، ضرورت داشت.

عوامل اقتصادی نیز در ایجاد ارتش منظم و دائمی مؤثر بودند. وضعیت اقتصادی ایران در سده سوم میلادی بحرانی بود. در این زمان: «... نه تنها خاندان های بزرگ و شاهان شهرها، بلکه قشرهای وسیع تری از بزرگان و شهریان، نیازمند دولت نیرومندی بودند که بتواند، امور اقتصادی دل ایرانشهر، میانرودان یا بین النهرین را در دست خود بگیرد و زندگی اقتصادی همه کشور را سامان بخشد...»^۵

بنابراین وجود ارتشی نیرومند لازم بود تا بتوان به کمک آن، بر



مركز تحقیقات و آموزش علوم و فنون

پاره‌ای از مشکلات که باعث بحرانی‌تر شدن وضعیت اقتصادی می‌شد، غلبه کرد و ساسانیان این ضرورت را دریافتند. عامل دیگر اقتصادی عبارت بود از وجود جاده ابریشم، که قسمت‌هایی از آن در سیطره ساسانیان بود. از آن‌جا که این جاده برای ایران مزایای اقتصادی و بازرگانی زیادی داشت، ساسانیان می‌بایستی در حفظ و حراست آن بکوشند: «ساسانیان برای حفظ امنیت راه‌های حمل ابریشم چین، مجبور بودند با قبایل ساکن آسیای مرکزی بستیزند.»^۶

در ناحیه غرب نیز، ساسانیان و رومیان برای تسلط بر این جاده باهم رقابت داشتند: «... امپراتوران روم می‌کوشیدند، این راه‌ها را متصرف شوند تا از پرداخت عوارض گمرکی برهند و از افزایش قیمت کالاها جلوگیری نمایند، همین علل موجب تصادم بین شرق و غرب می‌شد...»^۷

عوامل اجتماعی نیز در تشکیل ارتش منظم و دائمی در دوره ساسانی نقش بسزایی داشتند. یکی از این عوامل، وضعیت اجتماعی جامعه ساسانی از لحاظ ترکیب قومی بود. در ایران دوره ساسانی، اقوام مختلف با ادیان گوناگون سکونت داشتند. بنابراین برای حفظ سرزمینی با چنین ترکیب قومی، به ارتشی منظم و دائمی نیاز بود. ارتش ساسانی حافظ فرهنگ ملی کشور نیز بود و سپاهیان: «... مانند سپری عظیم از فرهنگ آسیای غربی در مقابل حملات اقوام بدوی دفاع می‌کردند...»^۸

این ارتش در حفظ امنیت اجتماعی نیز نقش عمده‌ای داشته است و: «... ارتش قانوناً موظف است از منافع شهروندان دفاع کند...»^۹ ارتش ساسانی برای حفظ امنیت اجتماعی اقوام و گروه‌هایی که جزو ساکنین کشور محسوب می‌شدند، به وظایف قانونی خود عمل می‌کرد. طبیعتاً در سایه امنیت اجتماعی است که بخش‌های دیگر اجتماع رشد می‌کنند و شکوفا می‌شوند. چنان‌که: «... توسعه کشاورزی و رونق تجارت بستگی کامل به امنیت و قدرت حکومت مرکزی دارد و امنیت نیز در سایه قدرت نظامی به وجود می‌آید...»^{۱۰}

تشکیلات و واحدهای ارتش، در دوره ساسانیان

«تشکیلات نظامی ایرانیان و انضباط قشون آن‌ها و تعلیمات نظامی این جماعت، حتی اسلحه و تجهیزاتشان برای ما و برای قشون‌های معظم، اکثر اوقات اسباب وحشت و اضطراب بوده است.»^{۱۱}

۱. سواره نظام

وسعت زیاد شاهنشاهی ساسانی و موقعیت جغرافیایی آن که از طرف غرب با رومیان و از طرف شمال شرقی با طوایف آسیای مرکزی هم‌مرز بوده است، وجود نیرویی را برای واکنش سریع در مقابل دشمنان ضروری می‌کرد. از این رو، بخش سواره‌نظام، همانند دوره‌های قبل، شکل گرفت. سواره‌نظام، اصلی‌ترین قسمت ارتش ساسانیان را تشکیل می‌داد. این رسته: «... غالباً دائمی و برگزیده و مجهز...»^{۱۲} و «... مرکب از نجبا بود.»^{۱۳}

بنابراین نیروهای سواره‌نظام از فرزندان اشراف و بزرگان ساسانی بودند. در منابع، گاه آنان را با نام «سواران»^{۱۴} معرفی کرده‌اند. رسته سواره‌نظام دوره ساسانی از دو قسمت تشکیل می‌شد: سواران سنگین اسلحه و سواران سبک اسلحه. ساختار سواران سنگین اسلحه ساسانی تقلیدی از ساختار سواران سنگین اسلحه پارتی بود. در این باره توینبی گفته است: «... پارتیان، سواره‌نظام زرهی سنگین اسلحه را برگزیدند و این سرمشق از سوی جانشینان آن‌ها، ساسانیان نیز پیروی گردید.»^{۱۵} این قسمت «... ستون فقرات سپاه ایران...»^{۱۶} بود.

سواران سنگین اسلحه، هم خودشان و هم اسب‌هایشان پوششی مستحکم داشتند و با تعدادی سلاح تجهیز می‌شدند. اسلحه و پوشش سوار سنگین اسلحه بدین گونه بود: «... زرهی از پشیزهای پولادی که تقریباً تا زانو می‌رسید، به تن داشت. نیزه‌ای به دست راست و سپری به دست چپ می‌گرفت و به پهلوی او ترکش آویزان بود. بر سر کلاه خودی می‌گذاشت و صورتش به جز چشم، پوشیده بود. اسب او به برگستان چرمی محفوظ بود. شخص سوار با نیزه و شمشیر می‌جنگید و گریزی بر پهلوی او می‌آویخت و کمانی با دوزه بر پشت می‌بست. «سواران سنگین اسلحه ایران ساسانی را تئوریک»^{۱۷} می‌نامیدند. «...»^{۱۸}

جایگاه این سواران هنگام جنگ «... پیشاپیش لشکریان...»^{۱۹} بود.

سواران سنگین اسلحه «... به وسیله سواره‌نظام سبک اسلحه، یعنی کمانداران که از اشراف کوچک سازمان یافته بودند، حمایت می‌شدند.»^{۲۰}

قسمت دیگر سواره‌نظام، سواران سبک اسلحه بودند. این‌ها همان‌طور که اشاره شد، حمایت از سواران سنگین اسلحه را به عهده

۲. پیاده نظام

واحد دیگر تشکیلات ارتش دوره ساسانی پیاده نظام بود. سپاه پیاده از لحاظ درجه و اهمیت، همانند دوره های قبل، بعد از سواره نظام قرار داشت. اما از لحاظ شماره «... درصد بزرگی از کل سپاه را تشکیل می داد...»^{۲۳}

از اطلاعاتی که منابع و مآخذ در باب پیاده نظام دوره ساسانی به ما می دهند، چنین برمی آید که این پیاده نظام از سه قسمت تشکیل شده بود: پیاده سبک اسلحه، پیاده سنگین اسلحه و پیاده تیرانداز. پیاده سبک اسلحه این دوره که آن را گاه با نام پیاده نظام معمولی نیز معرفی کرده اند، از طبقات پائین اجتماع ساسانی انتخاب می شد و به طور خاص: «... پیاده نظام معمولی از میان روستاییان استخدام می شد. پولی نمی گرفت و معمولاً گماشته سواران زره پوش بود...»^{۲۴}

این گروه از نظر سلاح چندان تجهیزاتی نداشتند و معمولاً «... مسلح به قمه...»^{۲۵} بودند. آنان بیش تر نقش خدمتگزاران سپاه را داشتند و کارهای جنبی آن را انجام می دادند. چنان که: «... خاکریز احداث می کردند، خندق می کنند و بنه داری می کردند...»^{۲۶}. آن ها در رسته پیاده نظام در پائین ترین مرتبه قرار داشتند. بنابراین چنین به نظر می رسد که کلمات و جملاتی که یولیانوس امپراتور روم با نفرت و تمسخر در مذمت سپاه پیاده ایران، برای به هیجان آوردن سپاهیان خود به کار برده، برای این رسته از پیاده نظام بوده باشد. او به سپاهیان خود گفته بود: «نظری به جانب این بزهای بد ترکیب و کثیف بیفکنید و ملتفت باشید که این اشخاص از همان قومی هستند که همیشه در میدان کارزار، قبل از نائره جدال و دست به یقه شدن با دشمن، فرار را برقرار ترجیح می دهند و روی از معرکه برمی تابند.»^{۲۷} از آن جا که این دسته از نظامیان اغلب از روستاییان و کشاورزان انتخاب می شدند، در کار جنگ چندان کارآزموده و ماهر نبودند.

بخش دیگر پیاده نظام دوره ساسانی، پیاده های سنگین اسلحه بودند. آنچه از اخبار و منابع برمی آید، این است که از پیاده سنگین اسلحه به عنوان «... قوای احتیاطی...»^{۲۸} استفاده می کردند. این گروه پشتیبان سواره نظام و سایر بخش های پیاده نظام بودند و با سلاح سنگین و پوشش مستحکم تجهیز می شدند. هنگام جنگ، سلاح و پوشش و جایگاه آن ها در سپاه

داشتند. تجهیزات آن ها نسبت به تجهیزات سواران سنگین اسلحه، کم تر بود و در موارد خاصی از آن ها، در جنگ ها، استفاده می کردند. همچنین: «سواران سبک اسلحه نسبت به سواران سنگین اسلحه خیلی کم بودند و برای حرکات دورانی و تهدید جناحین خصم به کار گرفته می شدند. این قبیل سواران، زره چندان نداشتند و اسلحه آن ها شمشیری کوتاه و دیگر اسلحه های سبک بوده است.»^{۲۹}

از آن جا که در این بخش از سواره نظام، سواران تیز تک و جنگجو به کار می آمدند، معمولاً از اقوام و گروه های متحدی که سواره نظامی قوی و سبک داشتند، استفاده می شد. برای مثال: «... اقوام متحدی نظیر مردمان سکستان (سیستان)، گیلان و آلبانیا و نیز کوشان ها و هپتالیان و ترکان و اعراب...»^{۳۰} برای تشکیل سواره نظام سبک اسلحه به کار گرفته می شدند.



این گونه بوده است: «... پیاده نظام (پایگان) به زره و سپرهای بلند و خمیده که از ترکه بید یا ارژن ساخته می شد و پوستی بر آن کشیده بودند و به خنجر و سایر سلاح های جنگی مجهز بودند. جای آن ها در جنگ ها پشت سر سواره نظام بود...»^{۲۹}

از گروه نیزه داران نیز در سپاه پیاده ساسانی نام برده شده است که به یقین جزو سپاه پیاده سنگین اسلحه بوده اند. توصیفی که از نیزه داران به وسیله مارسلن شده است، هرگونه شک و تردید را در این زمینه برطرف می کند. او آورده است: «... یک عده از سپاهیان که می خواستند با نیزه به افتتاح نبرد قیام نمایند، بدون حرکت، حاضر و مهیا ایستاده بودند و مثل این بود که آن ها را با زنجیر مسین به یکدیگر بسته باشند. در عقب سر این جماعت صف تیراندازان ایستاده بود...»^{۳۰}

بر طبق این نوشته: اولاً، شروع نبرد به وسیله نیزه داران، ثانیاً، نظم آن ها در یک صف و ثالثاً، قرار گرفتن آن ها جلوی تیراندازان به عنوان حامی، نشان

می دهد که آن ها جزئی از سپاه پیاده سنگین اسلحه ساسانی بوده اند.

و سرانجام به مهم ترین قسمت سپاه پیاده ساسانی، یعنی تیراندازان می رسیم. این ها همان طوری که گفته شد، پشت پیاده سنگین اسلحه قرار می گرفتند: «... نخبه پیاده ایران در این دوره تیراندازی بودند که در فن خود سرآمد آن عصر به شمار می رفتند و همواره مایه هراس و وحشت رومیان می شدند... تیراندازان ایرانی در این دوره، سپرهای بزرگ و مشبکی داشتند که آن ها را مانند دیواری جلو خود قرار می دادند و با کمال مهارت از میان این شبکه تیراندازی می کردند...»^{۳۱} در واقع

تیراندازان، رکن اصلی ترکیب سستی ارتش های ایران باستان بودند.

۳. سپاه جاویدان و سپاه جان سپار

تفاوتی که جاودان های دوره ساسانی با جاودان های دوره

هخامنشی داشتند، این بود که این ها برخلاف جاودان های دوره هخامنشی که پیاده بودند، سوار بر اسب به نبرد با دشمن می پرداختند و جزو سواره نظام محسوب می شدند. تشکیل این سپاه در دوره ساسانی از ابداعات اردشیر بابکان بود. مهترین این سپاه را جزو سواره نظام اردشیر بابکان دانسته و نوشته است: «... سپاه پا در رکاب و منظم ایران، با وجود سعی اردشیر کم بودند. اینها سواران مخصوص دربار، سپاه جاودان بودند...»^{۳۲}



فردوسی نیز در شاهنامه، هنگام نبرد سواران اردشیر باکردان، به گروه ویژه ای از سواران اردشیر که در رکاب او بودند، اشاره کرده است که به یقین همان سواران جاودان بودند.^{۳۳} شماره این سپاه، برابر

با شماره آن ها در دوره هخامنشی بود و در رأس آن ها نیز فرماندهی قرار داشت: «... ظاهراً مانند نمونه هخامنشی خود، مرکب از ده هزار

نفر بودند و رئیس آن ها ملقب به ورثرگ نیگان خودای بود...»^{۳۴}

این سپاه در جنگ ها، شجاعت و دلیری زیادی از خود نمایان می ساخت و در میان واحدهای سپاه، مشخص و ممتاز بود.

جاودانان را می توان گارد سلطنتی و نیروی محافظ شاه دانست. دیاکونوف نیز هنگامی که از فنون جنگی این سپاه سخن به میان

می آورد، آن ها را گارد سلطنتی قلمداد می کند: «... گارد سلطنتی «جاودان ها» از لحاظ نفوذ جنگی ممتاز و مشخص بودند...»^{۳۵}

جانشین گردونه‌های دوره هخامنشیان و از اسلاف ارابه‌های جنگی امروزه محسوب می‌شدند...^{۴۰} از سپاه فیل سوار در نبردها استفاده زیادی می‌شد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

اول: «... جمعی از سپاهیان بر آن‌ها سوار می‌شدند و ساقه لشکر را تشکیل می‌دادند...^{۴۱} پس در کار حمل و نقل سپاه از این حیوان استفاده شده است.

دوم: هنگام نبرد نیز از آن‌ها استفاده می‌کردند؛ زیرا که: «... این حیوان سپاه روم را همواره هراسان می‌کرد...^{۴۲} سپاهیان روم و عرب به علت آن‌که با این حیوان آشنایی نداشتند، از دیدن آن دچار ترس و وحشت می‌شدند و چه بسا که همین امر، سرنوشت جنگ را عوض می‌کرد.

سوم: از سپاه فیل سوار به عنوان پشتیبان سایر سربازان و لشکریان نیز استفاده می‌شد. چنان‌که: «... طی نبرد برای دل و جرأت دادن به سپاه، فیلان را در یک صف جمع می‌کردند...^{۴۳}

چهارم: «... از پیل‌ها گاهی در گرد فرو گرفتن شهرها و دژها نیز بهره‌یاب می‌شدند و آن‌ها را به جای برج‌های چرخدار دوران هخامنشی و یا منجنیق‌ها به کار می‌گرفتند...^{۴۴}

جایگاه قرار گرفتن سپاه فیل سوار به هنگام جنگ، همان‌طوری که گفته شد، عقب سپاه بود. اما این حیوان هنگام عقب‌نشینی، گاه رم می‌کرد و بسیاری از سربازان خودی زیر پایش له می‌شدند؛ بنابراین برای رفع این مشکل، چاره‌ای اندیشیده بودند. مارسلن درباره‌ی رفع این مشکل نوشته است: «... عقب سرتیراندازان صف فیلان قرار داشت... فیلبانان که سوار این حیوان بودند... یک کارد بلند در دست داشتند که اگر احیاناً حیوان بخواهد به خیال سرکشی افتد و... پشت به دشمن و رو به قوای خودی کند و جمعی را زیر دست و پا هلاک سازد، فوراً از قفا سرش را از بدن جدا کنند...^{۴۵}

۵. سپاه شترسوار

یکی دیگر از رسته‌های ارتش ساسانی، شترسواران بودند. راجع به ساختار این رسته و جایگاه آنان در ارتش، اطلاع زیادی به دست نیامده است. تنها پیگولوسکایا از «رسته‌ی جمازه» نام برده است. او هنگامی که راجع به شورش انوشزاد علیه خسرو اول، مطالبی را بیان می‌کند، چنین پی می‌گیرد که در این شورش «... فرمانده گارد جمازه شاهنشاهی...^{۴۶} از انوشزاد حمایت می‌کرد.

علاوه بر جاودان‌ها، در دوره ساسانی سپاه دیگری نیز به نام «جان سپار» که در پهلوی به آن «جیان اوسپار»^{۴۶} می‌گفتند، وجود داشته است: «... به واسطه شجاعت و بی‌باکی از مرگ، به نام جان اوسپار (جان سپار) خوانده می‌شده است...^{۴۷}

این‌ها معمولاً در جنگ‌ها پیش قدم بودند. نیروهای این سپاه... احتمال می‌رود که مرکب از مزدوران بوده باشد؛ زیرا نام یکی از فرماندهان آن جالینوس اسم یونانی بوده است. «... پیرنیا نیز جان سپاران را... سپاهیان داوطلب یا اجیر...^{۴۸} می‌داند.

۴. سپاه فیل سوار

سپاه فیل سوار، از رسته‌های جدیدی بود که در دوره ساسانی به طور دائمی در ارتش به کار گرفته می‌شد. این رسته: «... در واقع



۶. ارابه های جنگی

درست بد^{۴۸} که کار آن نگهداری بهداشت و نگرش بر پزشکان و نیز درمان بیماران بوده است. این دیوان با هر سپاه، پزشکان و به ویژه کارورزانی می فرستاد. کار آنان گذشته از زخم بندی، کارورزی و درمان بیماران سپاه، نگرش بر بهداشت سپاه نیز بوده است و این رسم تا روزگار اسلامی نیز بازمانده بود...^{۴۹}

مأمور رسیدگی به اسب ها و حیوانات، «ستور پزشک» نام داشت. این مقام نیز، همراه با سواره نظام بوده و به اسب های آنان رسیدگی می کرده است: «... ستون فقرات ارتش را سواره نظامی تشکیل می داد که از فرزندان اشراف شکل گرفته بود و مأمور بلند پایه ای به عنوان ستور بیزیشک داشت...»^{۵۱}

ستور بیزیشک علاوه بر این که در زمان جنگ همراه با سواره نظام می رفتند، در زمان صلح نیز: «... به همه پادگان ها سر می کشیدند و اسب های بیمار را علاج می کردند.»^{۵۲}

اشخاصی نیز زیر دست ستور پزشک کار می کردند: «... که برای استعمال و حاجت او گیاه ها جمع می آوردند...»^{۵۳}

۹. نیروی دریایی

اردشیر بابکان: «... در حدود سال ۲۲۴ میلادی دولت کوچکی را که اعراب عمان در مصب دجله به نام مسن تشکیل داده بودند، مطیع و متقاد ساخت. آن گاه با استفاده از تجربیات دریانوردان عرب، پایگاه های دریایی چند بنا نهاد و نیروی دریایی عظیمی تشکیل داد...»^{۵۴}

مورد دیگری که در این زمینه ذکر شده، لشکرکشی شاپور دوم به بحرین است. این امر نیز وجود نیروی دریایی را در این دوره ثابت می کند: «... وقتی که شاپور به سن بلوغ رسید، شخصاً از دریا عبور کرد و نیروی دریایی ساسانیان، تحت فرماندهی وی به اعراب یاغی حمله برد و بسیاری از مردم بحرین را نابود کرد...»^{۵۵}

از دوره خسرو انوشیروان نیز یاد شده است که: «... در آغاز قرن ششم میلادی در زمان سلطنت انوشیروان، نیروی دریایی قابل ملاحظه ای از طرف ایران ترتیب داده شده بود که تمام حول و حوش خلیج فارس را زیر نظارت داشت.»^{۵۶} وی همچنین در صدد بود که در دریای سیاه، برای جلوگیری از تهدید حکومت قسطنطنیه نیروی دریایی به وجود آورد: «... خسرو انوشیروان بندر پتره (باطوم) را می خواست مرکز نیروی دریایی ایران بکند...»^{۵۷} اما راجع به این که

ساسانیان در تشکیلات ارتش خود، ارابه های جنگی نیز داشتند. از خصوصیات این ارابه ها و چگونگی کاربرد آنان اطلاعی در دست نیست. فقط اطلاع داریم که در بعضی جنگ ها از این ارابه ها استفاده شده است؛ چنان که در جنگ ایران و روم در دوره خسرو پرویز: «... رازاتس و سربازان ایرانی با کمال شجاعت و دلیری با رومیان جنگ می کردند. این جنگ در دوازدهم سپتامبر سال ۶۲۷ م روی داد و از آغاز روز تا یک ساعت به ظهر مانده به طول انجامید. بر حسب اتفاق، رازاتس و برخی از سرداران ایرانی در این جنگ کشته شدند. در نتیجه ایرانیان که دلسرد شده بودند، ارابه های جنگی و بیست و هشت درفش را از دست دادند...»^{۵۸}

۷. واحد ترابری در ارتش

لشکرکشی های ساسانیان به روم و شمال شرقی و سایر قسمت های ایران، بدون وسایل لازم برای حمل سپاهیان و مواد مورد احتیاج و ابزارهای مهندسی که راه را برای آن ها هموار سازد، غیر ممکن بود. بنابراین واحدی در ارتش لازم بود تا این امور را انجام دهد. به همین منظور، واحد ترابری در ارتش شکل گرفت. قسمت های مختلف این واحد چنین بوده است: «... در دوره ساسانیان فوج های منظم نقلیه تشکیل شده بود و افراد آن در مواقع ضروری داخل محاربه نیز می شده اند. هر فوج دارای سه دسته وسایل نقلیه بوده است: دسته اول عرابه ها، دسته دوم دواب بارکش و دسته سوم شتر و فیل و اسرا. تمام واحدهای نقلیه ارتش تحت امر یک رئیس مستقل قرار می گرفت. اهمیت این قسمت تدریجاً زیاد شد.»^{۵۹}

۸. واحد پزشکی و بیطاری در ارتش

واحد پزشکی و بیطاری یکی از مهم ترین واحدهای ارتش دوره ساسانی بود. کار این واحد رسیدگی به سپاهیان در زمان صلح یا جنگ، امداد رسانی به مجروحان جنگی هنگام نبرد و رسیدگی به اسب ها و حیوانات واحد ترابری بوده است. این گروه خود از طریق نهاد یا دیوان دیگری مأمور انجام چنین کاری می شدند؛ چنان که: «... از کسان دیگری که همراه هر سپاه می فرستادند، پزشک و دامپزشک بودند. در ایران... یک دیوان بوده به نام «دیوان ایران

وی موفق به انجام چنین کاری شد یا نشد، اطلاعی نداریم. دلیل دیگر بر وجود نیروی دریایی در این دوره، پیشرفت زیاد تجارت دریایی است: «... تجارت دریایی ایران در زمان ساسانیان با اهمیت بود و کشتی‌های ایران در تمام دریاها رفت و آمد می‌نمودند و تا حدی در نفوذ دریایی رومی‌ها خلل وارد آورده بودند...»^{۵۸}. بنابراین نتیجه می‌گیریم که اگر در دریاها نیروی نبود که امنیت را تأمین کند، تجارت دریایی شکل نمی‌گرفت.

۱۰. سایر تشکیلات و واحدهای ارتش

ارتش دوره ساسانی علاوه بر تشکیلات و واحدهای اصلی که نام برده شد، تشکیلات و واحدهایی فرعی نیز داشت. این واحدها در کنار واحدهای اصلی، ارتشی منظم و مقتدر را تشکیل می‌دادند. در این جا چند نمونه از آن‌ها را بیان می‌کنیم و درباره کارکرد آن‌ها در ارتش دوره ساسانی، توضیحاتی می‌دهیم:

الف) دربان سپاه

در دوره ساسانی، بر کار سپاه به صورت ویژه نظارت می‌شد. و برای این کار دربانانی از جانب مقامات بالای ارتش انتخاب می‌شدند. کار این دربانان تا حدودی مانند کار دربانان امروزی در ارتش بود: «... با هر لشکر، دسته ویژه‌ای از سربازان، زیر فرماندهی افسری بلند پایه حرکت می‌کردند که از یک سو بر سامان لشکرگاه و رفتار لشکریان می‌نگریستند و از دیگر سو، سپاهیان را از آسیب زدن به مردم شهری، به ویژه کشاورزان در راه‌ها بازمی‌داشتند و گناهکاران را سخت کیفر می‌دادند...»^{۵۹} فردوسی نیز در «شاهنامه» به دربانان سپاه در دوره اردشیر بابکان اشاره کرده است.^{۶۰}

در متون تاریخی دوره اسلامی نیز، به این دربانان اشاره شده است، چنان‌که طبری درباره دربانان سپاه هر مزد چهارم می‌گوید: «... عدالت وی تا به آن جا رسید که وقتی به بیلاق سوی ماه می‌رفت، بگفت تا در سپاه ندا دهند که از کشتزارها دوری کنید، به دهقانان خسارت نزنید و اسبان خویش را از تباہ کردن کشت بدارید و کسی به مراقبت گماشت تا هر که از فرمان وی تجاوز کند عقوبت شود...»^{۶۱}

علاوه بر این، دربانان که از جانب فرماندهان ارتش انتخاب می‌شدند، از جانب شاه نیز مؤیدی انتخاب می‌شد تا بر کار سپاهیان

نظارت داشته باشد. نظیر چنین موردی در دوره اردشیر وجود داشته است: «... اردشیر بر هر هزار تن از این اسواران، مؤیدی که در کارها آزموده و بر احوال مردم آگاه بود برگماشت و این مؤید نگرای ارزشمندی اسواران بود و بیدار دلیری‌ها و جانبازی‌های ایشان، و شاه را آگاه می‌ساخت.»^{۶۲}

ب) دبیر سپاه

یکی دیگر از مأموران بلند پایه‌ای که از جانب شاه، هنگام لشکرکشی، همراه سپاه فرستاده می‌شد، دبیر سپاه بود. دبیر نقش مهمی در سپاه دوره ساسانی داشته است. ترتیب گسیل داشتن وی به این صورت بود: «... پادشاهان ایران هنگام اعزام قشون، یکی از بزرگان نویسندگان خود را همراه آن‌ها می‌کردند و به فرمانده قشون دستور می‌دادند که بدون نظر او توقف نکند. منظور ایشان از این فرمان آن بود که اهمیت و برتری نظر و تدبیر نویسنده را معلوم سازند... سپس نویسنده به عنوان دبیر قشون همراه آن می‌شد و هر وقت قشون به دستور یا اخطار یا خبر و اعلامی نیاز داشت، وی از جانب فرمانده قشون آنچه را که لازم بود، می‌نوشت...»^{۶۳} در یکی از نبردها که بین خسرو دوم و بهرام چوبین در گرفت، دبیر سپاه نیز همراه سپاه خسرو بود. چنان‌که آمده است: «سپاه خسرو همگی برگشتند و به بهرام پیوستند و کسی با خسرو پرویز جز دو دایی او بندویه و بسطام و هرمز گریزین و نخارجان و شاپور پسر ابرکان و یزدک دبیر لشکر... باقی نماند.»^{۶۴}

ج) آموزگاران سپاه

گروه آموزگاران سپاه، تعلیم و تربیت سربازان را به عهده داشتند. مهارت و جنگاوری سربازان در نتیجه تعلیمات این آموزگاران بوده است. بنابراین آن‌ها نقش مهمی در ارتش داشتند. در واقع تعلیمات آموزگاران سپاه منحصر به فرزندان اشراف و خاندان‌های بزرگ می‌شد. به تعلیمات آن‌ها در دوره اردشیر بابکان، چنین اشاره شده است: «... از خاندان‌های قدیم جوانان کاردان اختیار کردی و معلم رمی و فروسیست^{۶۵} بر ایشان بگماشتی. چون در آن قسم ماهر شدند، بفرمودی تا در حضور او سوار شدند و تیر انداختند...»^{۶۶}

در منابع نیز از آموزگاران سپاه با عنوان معلم اساوره نام برده شده است.^{۶۷}

پی نویس ها:

۱. باوزانی، الساندرو. ایرانیان: تاریخ ایران با تکیه بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی. ترجمه مسعود رجب نیا. انتشارات روزبهان. چاپ اول. ۱۳۵۹. ص ۶۱.
۲. نولدکه، تودور. تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. انتشارات انجمن آثار ملی. بدون تاریخ. ص ۴۱. همچنین مقایسه شود با حقوقی، عسکر. سهم ایران در سیاست و کشورداری، بخش یکم در ایران باستان. بدون ناشر. فروردین ۱۳۵۴. ص ۸۱.
۳. یگولوسکایا و دیگران. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام. چاپ چهارم. ۱۳۵۴. ص ۷۱.
۴. ازغندی، علیرضا. ارتش و سیاست. تهران: نشر قومس. چاپ اول. ۱۳۷۴. ص ۵۰.
۵. لوکوتین، ولادیمیر ریگورویچ. تمدن ایران ساسانی ترجمه عنایت الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم، ۱۳۷۲. ص ۵۸.
۶. تشکری، عباس. ایران به روایت چین باستان. مؤسسه روابط بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه. ۲۵۳۶. ص ۲۳.
۷. مشکور، محمدجواد. تاریخ سیاسی ساسانیان. تهران: دنیای کتاب. چاپ اول. ۱۳۶۶. ص ۸۷.
۸. بیانی، خانابا. ایران جاویدان. از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران. بدون تاریخ. ص ۳۳.
۹. ازغندی، علیرضا. پیشین. ص ۱۸.
۱۰. تاجبخش، احمد. تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران. ۲۵۳۵. ص ۳۱۴.
۱۱. مارسلن، آمین. جنگ شاپور ذوالکفایت با یولیانوس امپراتور روم. ترجمه محمدصادق اتابکی. تهران: چاپخانه خورشید. ۱۳۱۰. ص ۳۱.
۱۲. صفا، ذبیح الله. خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم. ۲۵۳۶. ص ۳۹.
۱۳. ماسه، هانری و دیگران. تمدن ایرانی. ترجمه دکتر عیسی بهنام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ دوم. ۱۳۶۴. ص ۱۹۴.
۱۴. راجع به کلمه اسوار در پاورقی کتاب «تاج» اثر جاحظ ترجمه حبیب الله نوبخت چنین آمده است: «اسوار (Aswar) و به زبان پهلوی اسوبار (Assobar) به معنای سوار مخصوص است و افزودن الف به اول آن به معنای

- آن است که نه سوار معمولی. اسوار در اصطلاح سیاست و جنگ و فلسفه مدنی به معنی نجیب و اشراف درجه اول بوده، درست از لحاظ لفظ و حتی از جهت همان است که فرانسویان شوالیه (Chevalier) نامند؛ زیرا اسوار و شوار و شوال و سواره و شواله همه از گروه لغات آرنی های اولیه هستند... جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. تاج. ترجمه حبیب الله نوبخت. به کوشش زکی پاشا. تهران: انتشارات کمسیون معارف: ۱۳۲۸. ص ۳۰.
- ۱۵. نوبینی، آرنلد. جنگ و تمدن. ترجمه خسرو رضایی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ اول. ۱۳۷۳. ص ۱۲۰.
- ۱۶. ویسوفور، یوزف. ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس. چاپ اول. ۱۳۷۷. ص ۲۲۲.
- ۱۷. نولدکه در مورد این واژه چنین گفته است: «نور در آرامی به معنی زده است...»
- نولدکه، تودور. پیشین. ص ۳۱۴.
- ۱۸. مهرین (شوشتری)، عباس. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان. چاپ آشنا. ۱۳۴۹. ص ۷۶.
- ۱۹. نفیسی، سعید. تاریخ تمدن ایران ساسانی. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۲۸۹.
- ۲۰. گیرشمن، رومن. هنر ایران در دوران پارتنی و ساسانی. ترجمه بهرام فرهوشی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. بدون تاریخ. ص ۱۲۰.
- ۲۱. قوزانلو، جمیل. تاریخ نظامی ایران. جلد اول. تهران: چاپ چاپخانه مرکزی. ۱۳۱۵. صفحات ۲۱۴ و ۲۱۴.
- ۲۲. ویسوفور، یوزف. پیشین. صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳.
- ۲۳. کولسنیکف، آ. ای. ایران در آستانه یورش تازیان. ترجمه محمدرقی یحیایی. پیراستار ن. و. یگولفسکایا. تهران: انتشارات آگاه. چاپ اول. ۲۵۳۵. ص ۱۲۲.
- ۲۴. ویسوفور، یوزف. پیشین. ص ۲۴۳.
- ۲۵. مارسلن، آمین. پیشین. ص ۵۱.
- ۲۶. یگولوسکایا و دیگران. پیشین. ص ۱۲۸.
- ۲۷. مارسلن، آمین. پیشین. ص ۹۱.
- ۲۸. همان، ص ۸۶.
- ۲۹. سامی، علی. تمدن ساسانی. جلد دوم. شیراز: چاپخانه موسوی شیراز. بدون تاریخ. ص ۶۲.
- ۳۰. مارسلن، آمین. پیشین. صفحات ۹۷ و ۹۸.
- ۳۱. حکمت، علی اصغر و دیگران.

- ایرانشهر. جلد دوم. تهران: نشریه شماره ۲۲. کمسیون ملی یونسکو در ایران. ۱۳۴۳. ص ۱۰۸۸.
- ۳۲. مهرین (شوشتری)، عباس. پیشین. ص ۷۷.
- ۳۳. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. جلد های ۵ و ۶ و ۷ در یک مجلد. به تصحیح زول مل. تهران: انتشارات سخن. چاپ پنجم ۱۳۷۴. ص ۱۵۱.
- ۳۴. کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات دنیای کتاب. چاپ هشتم. ۱۳۷۵. صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷.
- ۳۵. دیاکونوف، م. م. تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۶. ص ۳۰۲.
- ۳۶. اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه مزدیسنا، واژه نامه توضیحی آئین زرتشت. ویراستاران فریدون فاطمی و شمس لنگرودی. تهران: نشر مرکز. چاپ اول. ۱۳۷۱. ص ۲۳۱.
- ۳۷. کریستن سن، آرتور. پیشین. ص ۲۹۷.
- ۳۸. نفیسی، سعید. پیشین. ص ۲۲.
- ۳۹. پرتیا (مشیرالدوله)، حسن. ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. تهران: چاپ مطبوعه مجلس. ۱۳۰۸. ص ۲۴۴.
- ۴۰. علی اصغر حکمت و دیگران. پیشین. ص ۱۰۸۹.
- ۴۱. کریستن سن، آرتور. وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان. ترجمه و تحریر مجتبی مینوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ دوم. ۱۳۷۴. ص ۸۶.
- ۴۲. نفیسی، سعید. پیشین. ص ۲۲.
- ۴۳. هوار، کلبمان. ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر. چاپ اول. ۱۳۶۳. ص ۱۵۰.
- ۴۴. ذکاء، یحیی. ارتش شاهنشاهی ایران از کوروش تا پهلوی. تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر. ۱۳۵۰. ص ۱۴۴.
- ۴۵. مارسلن، آمین. پیشین. ص ۹۸.
- ۴۶. یگولوسکایا، ن. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم. ۱۳۷۷. ص ۴۴۷.
- ۴۷. مشکور، محمدجواد. پیشین. بخش دوم. ص ۱۱۴۰.
- ۴۸. قوزانلو، جمیل. پیشین. ص ۲۱۴.
- ۴۹. امام شوشتری، سیدمحمدعلی. تاریخ شهریار در شاهنشاهی ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر. ۱۳۵۰. ص ۲۳۰.

50. Stor-bizišk. 51. shahbazi, A. sh "Asb in pre-Islamic Iran", Encyclopaedia Iranica. Edited by Ehsan Yārshāter, volume II Faslicle 7. First published- in 1987 by Routledge and kegan paul, published in USA- and Britain. page: 728.
۵۲. علی اصغر حکمت و دیگران. پیشین. ص ۱۰۸۷.
 ۵۳. کریستن سن، آرتور. پیشین. ص ۸۷.
 ۵۴. ماسه، هانری و دیگران. تاریخ تمدن ایران. ترجمه جواد محبی. تهران: مطبوعاتی گوتنبرگ. ۱۳۳۹. ص ۲۶۴.
 ۵۵. تشکری، عباس. پیشین. ص ۳۵.
 ۵۶. راین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اول. تهران: چاپخانه سکه. چاپ اول. ۱۳۵۰. ص ۲۷۸.
 ۵۷. مهرین (شوشتری)، عباس. ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان. مؤسسه انتشارات آسیا. بدون تاریخ. ص ۲۰۲.
 ۵۸. سامی، علی. پیشین. جلد اول. ص ۱۹۹.
 ۵۹. امام شوشتری، سید محمدعلی. پیشین. ص ۶۰.
 ۶۰. فردوسی، ابوالقاسم. پیشین. ص ۱۵۳۸.
 ۶۱. طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. جلد دوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ چهارم. ۱۳۶۸. ص ۲۲۴.
 ۶۲. مؤلف نامعلوم. عهد اردشیر. ترجمه سید محمدعلی امام شوشتری. پژوهنده احسان عباس. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی. ۱۳۲۸. ص ۲۳.
 ۶۳. الجهشیری، ابوعبدالله محمدبن عبدوس. کتاب اللوزاء و الکتاب. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: بدون ناشر، ۱۳۴۸. ص ۲۹.
 ۶۴. دینوری، ابوحنف احمدبن داود. اخبار الطوال. ترجمه دکتر محمد مهدی دامغانی. تهران: نشر نی. چاپ سوم. ۱۳۶۸. ص ۱۱۶.
 ۶۵. رمی و فروسیت: تیراندازی و اسب سواری
 ۶۶. مؤلف نامعلوم. تجارت الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم. مترجم نامعلوم. به تصحیح دکتر یحیی کلانتری و دکتر رضا انزلیبی نژاد. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. چاپ اول: ۱۳۷۳. ص ۱۸۳.
 ۶۷. نامه تنسر به گنسنسپ. ترجمه به فارسی. ابن اسفندیار. به سعی و تصحیح مجتبی مینوی. تهران: چاپ مطبوعه مجلس. ۱۳۱۱. صفحات ۱۵ و ۱۶.